

پیام استاد شفیعی کدکنی در نکوداشت استاد محمد قهرمان

در روز ۱۹ آذر ماه ۱۳۸۴ همایش نکوداشت استاد محمد قهرمان، در تالار بزرگ پردیس دانشگاه فردوسی در دو نوبت صبح و بعد از ظهر، با شرکت شاعران وادیبان و استادان و دانشجویان و هنرمندان ایران برگزار شد. استاد شفیعی کدکنی به این نکوداشت پیامی دادند.

به نام خداوند جان و خرد

خراسان، حتی در محدوده امروزی اش، چشم و چراغ فرهنگ ایرانی است. در قرن بیستم با پروراندن چهره هایی همچون بهار و فروزانفر و اخوان ثالث و شجریان، جایگاه والای خود را در عرصه خلاقیت فرهنگی ایران زمین محفوظ نگه داشته است و از سنت های دیرینه ی ادب و هنر ایرانی، در وجه خلاق آن پاسداری کرده است. زبان پارسی در این پاره از خاک ایران بزرگ، چه در عرصه ی حیات طبیعی اش و چه در قلمرو پژوهش ها و افزایش های عصری، همچنان بالنده و بلند ایستاده است، در جایگاهی استوار.

از آن ها که در نیمه دوم قرن بیستم، در خراسان، توانسته اند به این بالندگی و تعالی فرهنگی یاری برسانند، یکی، و در صف نخستین، استاد محمد قهرمان است که پنجاه ساله ی اخیر با خلاقیت شعری و با پژوهش های ادبی و با محفل فرهنگی هفتگی اش، این چراغ را همواره روشن نگه داشته است، که روشن باد و روشن تر باد.

امروز جمعی از شیفتگان سنت های ارجمند فرهنگ ملی ما مجلسی در بزرگداشت این شاعر وادیب برجسته ی عصر، تشکیل داده اند، وظیفه ی هر ایرانی فرهیخته است که از جان و دل احساس شادمانی کند و در این مجلس عزیز و روحانی حضور به هم رساند.

این بنده به عنوان کوچکترین عضوی خانواده هنری و فرهنگی و یکی از شاگردان قدیمی این استاد بزرگ از یک دست اندر کاران این مجلس خجسته و فراهم آورندگان «پردگیان خیال» و همه ی شاعران وادیبان و هنرمندانی که از سراسر کشور و بیرون از کشور در این محفل مساهمت ورزیده اند سپاسگزارم و از خداوند متعال برای استاد قهرمان و دوستداران بسیار او بپروزی و کامیابی مسالت دارم.

والحمدلله اولاً و آخراً

تهران ۱۹ مهر ماه ۱۳۸۴
محمد رضا شفیعی کدکنی



استاد شفیعی ضمن بیان خاطراتش نقل می کرد که سال های حوالی ۱۳۵۰ آیت ا... خامنه ای در یکی از سفرهای شان به تهران بر من وارد شدند و ساعتی را با هم به شعر خوانی و صحبت گذراندیم. در ضمن صحبت ها ایشان از حال سایر دوستان شاعر خراسانی که مقیم تهران بودند، جو یا شدند؛ از جمله شادروان مهدی اخوان ثالث، و بعد گفتند همین الان برویم منزلش و احوالی از او بپرسیم. به در خانه اخوان که رسیدیم، آیت ا... خامنه ای کمی آن طرف تر ایستادند و من رفتم زنگ را زدم. اخوان خودش آمد و در را باز کرد. اخوان داخل و من بیرون، زیر چهار چوب در با هم دست دادیم و سلام و علیکی کردیم. بعد اخوان مرا به داخل دعوت کرد که آرام به او گفتم با سید علی آقای خامنه ای آمده ام. اخوان به سرعت بیرون رفت تا به ایشان خوش آمد بگوید و همین طور که به سمت ایشان می رفت، برای این که مطایبه ای هم کرده باشد با لهجه مشهدی به من گفت: «بره چی خبر نکردی با آسید علی می بی که موافلا وقتی می آم دم در، آستینامه بز نم بالا که مثلا درم مورم و وضو بگیرم!»